

A Persian Translation of
The Tunnel by Ernesto Sábato
Originally published in Spanish under the title
El Tunnel by Sr. Ernesto Sábato
Copyright © 1942, 1962 by Ernesto Sábato
Translated into English by Robert
First published in 1962

تونل

Ernesto Sábato, *El Tunnel*
ISBN 978-964-488-582-3
The Tunnel
© 1942, 1962 by Ernesto Sábato
Translated into English by Robert
First published in 1962

ارنستو ساباتو

ترجمه

مصطفی مفیدی



انتشارات نیلوفر

یادداشت مترجم فارسی

ادبیات، هنر، و فلسفه، بازتاب شرایط زندگی اجتماعی‌اند. اگزستانسیالیسم به عنوان یک فلسفه و شاید رهنمودی برای عمل اجتماعی نیز از این قاعده مستثنی نیست. در این یادداشت کوتاه تنها می‌خواهم برداشت خودم را از این جهان‌بینی که رمان حاضر یک نمونه بارز از آن است به اختصار بیان کنم و البته که خواننده صاحب‌نظر از شرح و توصیف این نگارنده مستغنی است و این نوشتار برای او تنها جنبه یک یادآوری و شاید تکرار را دارد. ولی گاه یادآوری و تکرار سودمند است.

فلسفه و جهان‌بینی اگزستانسیالیستی و به تبع آن ادبیات و هنر برگرفته از آن فرآورده سیر تفکر و دانش بشر در قرن بیستم است که حقیقتاً نام‌دائم باید نام رشد و تکامل نیز بر آن نهاد یا نه.

به هر حال این فرآورده بینش علمی و خردورزی مانند هر اندیشه انتقادی دیگر در قرن گذشته تجربه دردناک تاریخ بشری و به‌خصوص آگاهی بر آن رویه دیگر سرشت انسان، رویه نه‌چندان خوشایند و دلپذیر که دلهره‌آور و عبرت‌آموز را در پشت سر خود دارد. قرن‌هاستم

و شقاوت، جنگ و خونریزی که در قرن گذشته ابعاد نجومی به خود گرفت، و به خصوص جنایات فاشیسم با کوره‌های آدم‌سوزی‌اش، جنایات پیشوایان کمونیسم و پیروان چشم و گوش بسته‌شان که به نام انسانیت و رهایی بشر بدترین ستم‌ها را بر مردمان بی‌دفاع و بی‌پناه روا داشتند (اجازه بدهید این کلام خردمندانه را تکرار کنم که ظلم ظلم است، و آدمکشی آدمکشی است، و فرق نمی‌کند که ظلم و آدمکشی زیر پرچمی مدعی عدالت و برابری انجام گیرد یا با دعوی عریان و بی‌پرده قدرت‌طلبی: هر دویشان برای قدرت‌اند و برای زیر سلطه گرفتن مردمان بی‌پناه و گاه فریب‌خورده) آری این را می‌گفتم که مظالم و شقاوت‌های بشری و رشد خردورزی به این انجامید که متفکران و فیلسوفانی در پاکی و نیکویی سرشت انسان تردید کنند، خوشبینی خود را نسبت به طبیعت پاک و منزه انسان از دست بدهند، و دیالکتیک زشتی و زیبایی، پاکی و پلیدی، رأفت و سنگدلی را در برداشت خود از انسان و جامعه بشری برجسته سازند. و آن رویه دیگر سرشت انسان که در نوشته‌های اگزیستانسیالیست‌ها، از سارتر گرفته تا کامو و دیگر اندیشه‌ورزان این مکتب و در اندیشه و آثار ارنستو ساباتو انعکاس یافته همین است.

راستی هیچ به این فکر کرده‌ایم که چرا هرآنچه از خوبی، زیبایی، و نیکویی است باید برچسب انسانی بگیرد و هرچه بدی و شقاوت است ددمنشی و حیوان‌صفتی نامیده شود؟ درحالی که ظالمانه‌ترین و بیرحمانه‌ترین رفتارها نیز از آن انسان است. همین انسان مهربان، ایثارکننده و از خود گذشته! راستی چرا؟ و متفکران اگزیستانسیالیست و از جمله ارنستو ساباتو که همگی انسان‌های مهربان و رئوفی بوده‌اند

و عده‌ای از آنها در مبارزات اجتماعی به نفع محرومان و در برابر ستمگران روزگار نقش‌های برجسته ایفا کرده‌اند به آن رویه دیگر پرداخته‌اند و با افسوس و حسرت - و نه برای برداشتن پابند و جدان و اخلاق از دست و پای بشر - آن را برجسته کرده‌اند. وقتی در فصل «گزارش درباره ناینیان» از کتاب درباره قهرمانان و گورها با زن و شوهری که یکدیگر را دوست دارند و خود قربانی توطئه فرقه مرموز ناینیان هستند - شاید تمثیل و نمادی از آدمیانی که به خاطر منافع و مطامع خویش دیده بر هر حقیقتی بسته‌اند - مواجه می‌شویم یا ماجرای کاستل و ماریا ایریبارنه را - که درون مایه رمان حاضر است می‌خوانیم این رویه پلید و این جنبه نفرت‌بار از سرشت انسانی را به وضوح مشاهده می‌کنیم و مانند نویسنده کتاب قلب و جان‌مان مالامال از افسوس و دلسوزی به حال انسان می‌شود: انسانی که باز هم باید او را قربانی دانست و اسیر سرنوشت یا شرایط اجتماعی که او را از آنها گریزی نیست شمرد.

به هر حال این نیز یک چهره انسان است که فیلسوفان و نویسندگان و هنرمندان اگزیستانسیالیست آن را برجسته کرده‌اند، بی‌آنکه انسان را محکوم کنند یا اندکی از دلسوزی و رأفت‌شان نسبت به این محکوم ازلی کاسته شود.

سخن را کوتاه می‌کنم. بی‌مناسبت ندانستم که با این یادداشت کوتاه عمق بینوایی بشر و محکومیت گریزناپذیر او را که از زبان و قلم اگزیستانسیالیست‌ها بیان شده است به خواننده صاحب‌نظر یادآوری کنم.

رمان از دیدگاه روانکاوی نیز مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است